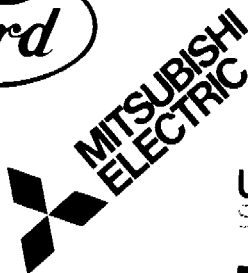


CarnegieUK
TRUST



Universities
Scotland



بررسی مؤسسات وقفی در برخی از کشورهای غیر اسلامی و استفاده از تجربیات آنها

نعمت عبداللطیف مشهور

پژوهشگر و مترجم: علی زاهد پور

چکیده

مقاله حاضر به بررسی تجربیات وقف در ژاپن، انگلستان و ایالات متحده آمریکا می‌پردازد. نویسنده معتقد است که این کشورها تجربیات گرانبهایی در مدیریت اوقاف دارند و باید از آنها در اداره بهینه اوقاف اسلامی استفاده کرد. بدین منظور نخست از ابعاد مختلف اوقاف در این کشورها سخن می‌گوید و سپس انواع مؤسسات وقفی و عوامل، انگیزه‌ها و مشوق‌های ایجاد و رشد آنها را توضیح می‌دهد، وی با تقسیم انگیزه‌ها و مشوق‌ها به دو نوع مادی و معنوی، گونه مادی را در کشورهای نام‌برده و گونه معنوی انگیزه‌ها و مشوق‌ها را در کشورهای اسلامی قوی‌تر می‌داند؛ و در نتیجه‌گیری خود، اهتمام کشورهای اسلامی به انگیزه‌ها و مشوق‌های مادی را توصیه می‌کند و بلکه برای گسترش وقف ضروری می‌داند. وی همچنین از پاره‌ای نهاد‌های نوپدید در غرب سخن می‌گوید و خواهان تأسیس نظائر آنها در کشورهای اسلامی می‌شود. در فصل اخیر مقاله نیز با بیان نقاط افتراق و اشتراک سه کشور مذکور با کشورهای اسلامی به تفصیل از چگونگی استفاده از تجربیات این سه کشور سخن می‌گوید.

کلیدواژه‌ها:

وقف در ژاپن، وقف در انگلستان، وقف در آمریکا، وقف در اسلام، مدیریت وقف، مؤسسات وقفی، قوانین وقف

مقدمه

تمدن‌های بزرگ و امت‌های متمدن نیک آگاهند که برپایی جوامع پیشرفته و استمرار پیشرفت آنها تنها با مشارکت همه بخش‌های جامعه اعم از افراد و سازمان‌ها در هر بخش و ناحیه و نسل به نسل صورت می‌گیرد. این مشارکت در چارچوب شیوه‌ها و راهکارهایی صورت می‌گیرد که در برآورده کردن امکانات متعدد مورد نیاز جامعه و تحقق چشم‌اندازهای متنوع آن سهیم است و البته متناسب با امکانات و توانایی‌های فردی و گروهی و سازگار با ارزش‌ها و اعتقادات ثابت آن است.

«نظام همه‌جانبه اسلامی» که برای برپایی بهترین جامعه بشری بر روی زمین در هر زمان و مکان و برای همه اشخاص و در همه حالات از سوی خدای حکیم آگاه بنا شده است، به معتقدان و اجراکنندگان خود این امکان را داد که جامعه‌ای منحصر به فرد، قوی و نیرومند برپا کنند. آنان با اجرای درست دستورات و ضوابط اسلام، پایبندی به ارزش‌ها و مبانی آن، التزام به اولویات و اهداف اسلام و بالاخره اجرایی کردن راهکارهای آن توانستند چنین جامعه‌ای را بسازند و امت اسلامی شاهد درخشان‌ترین تمدنی شد

که تاریخ بشریت به خود دیده است. این تمایز جامعه اسلامی به جهت پیشرفت همزمان ابعاد مادی و معنوی، روند پا به پای سازندگی مادی با توسعه انسانی و همراهی تولید فراوان با توزیع عادلانه بود. در نتیجه هر یک از اعضای این جامعه عضوی فعال در پی‌ریزی پایه‌های جامعه والای متقین و شریکی در تثبیت مبانی آن شد و در عین حال از آنچه یک زندگی پیشرفته و متمدنانه می‌طلبد برخوردار بود.

بررسی «نظام همه‌جانبه اسلامی» و تجربه تمدنی متبلور در آن نقاط قوت متعددی را نشان می‌دهد که مبتنی بر مشارکت عملی همه افراد و گروه‌ها و نهادهای جامعه - خواه رسمی و خواه خصوصی - و هماهنگی کامل میان آنها بوده است؛ تا هر کس و هر گروه بر اساس نقش و مطابق با منابع و امکانات طبیعی و مالی خود به نقش‌آفرینی مشغول باشد.

یکی از مهم‌ترین این نقاط قوت فعال کردن دو راهکار مکمل یکدیگر بود. دو راهکار یکی الزامی و دیگری داوطلبانه یعنی: فریضه زکات و نهاد وقف.

اینکه این اوراق را به بررسی نهاد وقف اختصاص دادم، نه به معنای پرداختن به

نقش تاریخی واضح و معروف آن در برپایی تمدن امت اسلامی است. تمدنی متمایز از نظر زمان و مکان، به گونه‌ای که یکی از اندیشمندان ما یعنی دکتر محمد عماره می‌گوید: «وقف نهاد مادری است که متولی ساخت این تمدن اسلامی به دست امت ما بود.. و نه حکومت و نه خزانه‌های سلاطین نتوانستند به تنهایی این تمدن بزرگ را بنا کنند و یا حتی منابع مالی آن را تأمین کنند»^۲؛ چرا که نهاد وقف با اشکال مختلف آن پشتیبان تحقق توسعه اقتصادی و اجتماعی همه‌جانبه و پایدار این تمدن شد؛ در عین حال که هویت اسلامی و استقلال دانشمندان و اندیشمندان آن از حکومت را هم به دنبال داشت و در نتیجه نسل به نسل امت اسلامی به دور از سلطه و اعمال نفوذ سلاطین و کارگزاران حکومتی به ساخت این تمدن اسلامی همت گماشتند؛ به گونه‌ای که شکوفایی آن را هیچ یک از تمدن‌های دیگر تجربه نکردند.

همچنین این اوراق به نقشی که وقف در توسعه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و عقائدی داشته و اگر بعد از نادیده‌انگاشتن و انحراف آن از اهداف اصلیش - که بیشترین زیان را به امت اسلامی وارد کرد - به طور مناسب احیاء و فعال شود، در

عصر جدید هم کارایی‌های فراوان دارد، نظری ندارد.

لذا این مقاله نه به تاریخ وقف می‌پردازد و نه به نقش آن در توسعه جامعه اسلامی، بلکه نمونه‌هایی از اوقاف در کشورهای پیشرفته معاصر را برمی‌رسد تا مبانی و مؤلفه‌های این نهاد قدرتمند را روشن سازد. البته بیان چگونگی بذل اموال نیکوکارانه در قالب اعمال داوطلبانه خیریه و کاربست آنها در مؤسسات وقفی و خیریه مختلف در پاره‌ای جوامع غیر اسلامی، نه برای تطبیق آنها در جوامع ماست. بل برای استفاده از این تجربیات موفق در حمایت از تلاش‌های صورت گرفته در راستای احیاء و فعال کردن نهاد وقف اسلامی و بازگرداندن آن به جایگاه نخستینش در میان راهکارهای مالی اسلامی است. بررسی من بر پایه شناخت مؤلفه‌هایی است که توجه به آنها سبب رشد و پیشرفت همه جوامع صرف نظر از فرهنگ‌ها و ارزش‌های آنها می‌شود.

در این بحث موضوعات ذیل بررسی می‌شود:

اول. تجربیات وقف در جوامع غیر اسلامی:

۱. تجربه ژاپن
۲. تجربه اروپا

۳. تجربه آمریکا

دوم. تحلیل عملکرد مؤسسات وقفی غیر اسلامی:

۱. انواع مؤسسات وقفی

۲. عوامل ایجاد مؤسسات وقفی

۳. مشوق‌ها و انگیزه‌های ایجاد و رشد مؤسسات وقفی

سوم. استفاده از تجربیات مؤسسات

وقفی غیر اسلامی

۱. انواع مؤسسات وقفی

۲. عوامل ایجاد مؤسسات وقفی

۳. مشوق‌ها و انگیزه‌های ایجاد و رشد مؤسسات وقفی

بخش اول

تجربیات وقفی جوامع غیر

اسلامی

بذل اموال در امور خیریه و اقدامات نوع‌دوستانه، بخش اصیل همه فرهنگ‌ها و دین‌های بزرگ در تمدن‌های قدیم چین و هند و مصر بوده و هست. در تمدن‌های یونان و روم قدیم نیز همین گونه بود؛ چرا که در آنجا هم سلاطین بطلمیوسی مبالغی را به کتابخانه اسکندریه اختصاص دادند. افلاطون نیز اموالی را برای پشتیبانی از آکادمی خود بعد از وفاتش به ارث گذاشت. در سال‌های نخست میلاد مسیح نیز در امپراتوری روم، مؤسساتی مخصوص کمک به فقرا و نهادهای آموزشی و بیمارستان‌ها و تیمارستان‌ها و سیراهای مسالمندان ایجاد شد. در دوران سده‌های میانه هم کلیسای کاتولیک اروپا نقشی کلیدی در حمایت از دار المساکین، مدرسه‌ها و بیمارستان‌ها داشت و اموال زیادی را هزینه کرد.

ایجاد مؤسسات خیریه خصوصی با نام‌های مختلف در اروپا و آمریکا، به‌ویژه پس از انقلاب صنعتی ادامه یافت.^۳ نوشته‌های غربیان نشان می‌دهد که در سده هفتم میلادی محمد ﷺ توصیه کرد

معادل و جایگزین اسلامی مؤسسات و وجوه خیریه، یعنی وقف ایجاد شود^۴ و به دنبال آن، این نهاد در جوامع اسلامی ایجاد شد، در این میان، غریبان به این نهاد اسلامی چندان اهمیتی نداشتند، اگر چه مشابهت وقف با نظائر رومی و آنگلوساکسونیش قابل توجه است. به هر حال، این اوقاف بالیدن گرفت و اشکال مختلفی از آن در زیر سایه حکومت اسلامی باشکوه پدید آمد.

در دوره معاصر، نظام مند کردن اعمال خیر و اقدامات نوع دوستانه در قالب مؤسسات مختلف روشی است که تمدن های معاصر - خواه در شرق عالم یا غرب آن در اروپا و آمریکا - برای رشد و شکوفایی خویش در پیش گرفته اند؛ و جالب آنکه اگر چه سده بیستم شاهد رشد سریع سرمایه گذاری های دولتی در عرصه های خیریه بود، اما این امر سبب نشد رشد اقدامات نیکوکارانه بخش خصوصی متوقف شود.^۵

اینک نمونه های غیر اسلامی تجربیات وقفی را بررسی می کنیم:

تجربه ژاپن

تجربه ژاپن نمونه ای جالب از اعمال نوع دوستانه و بذل اموال نیکوکارانه در

قاره آسیاست که به روشنی نقش بخش خصوصی را در توسعه اجتماعی بیان می کند. اما مهم ترین چیزی که این تجربه را مختلف از دیگر تجربیات وقفی قرار می دهد و بلکه آن را به صورت استثنا درمی آورد، آنکه این گونه اعمال در این کشور برخاسته از ادیان الهی - یهود، مسیحیت یا اسلام - نیست، بلکه خاستگاه آن آیین بوداست؛ از این رو بسیاری از اندیشمندان این گرایش خیرخواهانه را دارای ریشه های سیاسی - علمی می دانند و نه برخاسته از اعتقادات دینی.^۶

ژاپن تاریخی دراز از نظارت دولت مرکزی بر درآمدها دارد؛ به طوری که دولت با قرارداد دادن همه اقدامات خیریه و نوع دوستانه تحت نظر مستقیم خود، تا آنجا که می توانست از درآمدهای بخش خصوصی بیشترین سود را گرد می آورد.^۷ از این رو و بر اساس این مبنا، بخشودگی های مالیاتی برای فعالیت های خیریه بسیار محدود بود. به عنوان نمونه مؤسسه وقفی تویوتا (Toyota Foundation) که در سده بیستم برای حمایت از علوم اجتماعی و توسعه جامع تأسیس شد، نتوانست هیچ تخفیف مالیاتی از دولت بگیرد.

در سال ۱۹۷۵م روشن شد که توانایی

دولت ژاپن در حل مشکلات ملی بسیار محدود است. از سوی دیگر فشار مردمی هم بر شرکت‌های تولیدی که آلوده‌کننده محیط زیست بودند سبب شد که جامعه ژاپن خواستار افزایش نقش سازمان‌های مردم‌نهاد غیر انتفاعی (NGO) و گسترش عرصه‌های فعالیت‌های خیریه و به شکل خاص شرکت‌های خیریه شود. همچنین دولت تحت فشار قرار گرفت تا اقداماتی را برای کاهش مالیات مؤسسات انجام دهد و بدین وسیله افرادی که به خاطر عدم تسهیلات حکومتی، به هزینه کردن اموالشان در امور خیریه تمایل ندارند، بدین امر ترغیب شوند.

به دنبال این اعتراضات و فشارها تحولی بزرگ در مفهوم «مؤسسه بشردوستانه خصوصی»^۸ پدید آمد؛ به طوری که در فاصله زمانی میان ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۲م، بیست مؤسسه وقفی با همین مفهوم تأسیس گردید.^۹

با توجه به عدم تمایل تاجران ژاپنی به هزینه کردن در امور خیریه مگر در راستای منافع تجاری شرکتشان، و دشواری قانع کردن آنها در خصوص اهمیت ایجاد یک شرکت خیریه (Corporate Philanthropy)، گستره تبلیغ برای فعالیت‌های خیریه از سطح شخصی

فراتر رفته، در سطح نهادها مطرح شد.^{۱۰} در این راستا شرکت‌های صنعتی بزرگ، راهبر تغییرات کلان در عرصه اعمال خیریه شدند؛ از جمله شرکت هوندا موتور (Honda Motor)، ماتسوشیتا (Matsushita)، میتسوبیشی الکتریک (Mitsubishi Electric) و سونی (Sony). در این میان وزارت بازرگانی بین‌المللی و صنعت (MITI)^{۱۱} هم برای این فعالیت‌های خیریه تشویق‌هایی را در نظر گرفت.

نمونه‌ای از فعالیت‌های خیریه شرکت میتسوبیشی الکتریک، تأسیس مدرسه‌ای برای آموزش کامپیوتر به معلولان بود.^{۱۲}

روزنامه‌های ژاپنی هم بیکار ننشستند و به‌ویژه با تلاش‌های میتسوکو شیمومورا^{۱۳} گزارش‌هایی را درباره شرکت‌های ژاپنی منتشر کردند و از نظر اقدامات خیر به رتبه‌بندی آنها پرداختند.

با وجود آنکه برخی پژوهش‌ها تأکید دارد که اقدامات خیریه در ژاپن برخاسته از نوع‌دوستی و منافع خصوصی است، اما ژاپن توانست بودجه‌های خیریه خود را به‌ویژه از طریق آژانس توسعه ماوراء بحار^{۱۴} به مقدار زیادی افزایش دهد؛ و بدین ترتیب در سال‌های اخیر نمونه‌ای قابل توجه از اهتمام به وقف در میان

کشورهای در حال توسعه شد^{۱۵}.

تجربه اروپا (نمونه انگلستان):

اقدامات خیر در بریتانیای کبیر در سده هفدهم با هدف بهبود وضعیت جامعه و از طریق اقدامات بازرگانانی آغاز شد؛ که قویاً معتقد بودند و احساس می‌کردند که نسبت به جامعه مسئولند. در پایان سده هفدهم و آغاز سده هجدهم، انگلستان شیوه جدیدی را برای چگونگی سنت‌های خیریه در پیش گرفت. در این تاریخ، تلاش‌ها و اقدامات خیریه در نهادی با عنوان انجمن خیریه مرکزی یا مؤسسه اقدامات نوع دوستانه مرکزی^{۱۶} تجمیع شد. این انجمن توانست در سال‌های نخستین سده هجدهم مجموعه‌ای از مدارس و بیمارستان‌ها و نهادهای خیریه دیگر را با اهداف بشر دوستانه تأسیس کند؛ به گونه‌ای که با فرارسیدن نیمه سده نوزدهم، میان ۴ تا ۷٪ مجموع درآمد املاک بزرگ به مقاصد خیریه اختصاص یافت^{۱۷} که در موارد مشخص همچون ساخت بیمارستان و مدرسه و سپرده‌گذاری برای اهداف خیرخواهانه هزینه شد.

اما ایجاد مؤسسات وقفی^{۱۸} جزء آداب و رسوم انگلیسی‌ها نبود و این کار را خیرانی از نژاد اسکاتلندی بنا

نهادند. آنان کسانی بودند که موفق شده بودند دارایی‌های کلانی را از آمریکا به چنگ آورند؛ البته در ایجاد مؤسسات وقفی، انگیزه‌های دینی قوی هم مشوق آنها بود. بدین ترتیب در سال ۱۹۰۷م. آندره کارنگی^{۱۹} دانشگاه اسکاتلند را بنا نهاد و آن را برای زادگاهش وقف کرد. وی همچنین «موقوفه کارنگی برای قهرمانان»^{۲۰} را تأسیس کرد. سپس در سال ۱۹۱۳ «موقوفه کارنگی برای انگلستان»^{۲۱} را به مبلغ ۱۰ میلیون دلار آمریکا ایجاد کرد.

همچنین ادوارد هارکینز^{۲۲} که او هم از آمریکایی‌های اسکاتلندی تبار بود و پدرش شریک راکفلر آمریکایی در شرکت استاندارد اویل بود، در سال ۱۹۳۰م موقوفه‌ای را برای زیارت‌کنندگان اماکن مقدس^{۲۳} تأسیس کرد^{۲۴}.

در اوایل سده بیستم، در انگلستان ایجاد موقوفات بزرگ و کلان آغاز شد. نمونه، «موقوفه یادمان شاه جورج^{۲۵}» بود که در ۱۹۳۰م. با یک میلیون پوند تأسیس شد و در بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۹ با هدیه‌هایی که به آن شد، ارزش آن به ۶۷ میلیون پوند رسید. این موقوفه در راستای اعطای بورسیه به نهادهای مربوط به جوانان ایجاد شد که بعدها در پروژه‌های

جدید نیز از آن استفاده شد؛ از جمله خانه شاه جورج در لندن که مهمان‌پذیری مخصوص جوانان است و همچنین مرکز نمونه جوانان در لنکولن شایر^{۲۶}.

در ۱۹۲۴م. هم گونه‌ای جدید از مؤسسات وقفی ظهور یافت که سازمان ویلکام مؤسس آن بود. بوروز ویلکام شرکتی دارویی داشت که درآمد مؤسسات وقفی مستقیماً از سود این شرکت تأمین می‌شد.

لرد نافیلد هم پیش از جنگ جهانی دوم سازمانی را به اسم خود تأسیس کرد که در انتخاب عرصه‌های فعالیت خویش نسبتاً آزادی داشت. اسحاق ولفسون^{۲۷} نیز مؤسسه‌ای خیریه را تأسیس کرد.

این سه سازمان متکی بر منابع مالی انگلیسی بود که به نمونه‌های آمریکاییش پهلو می‌زد.

البته مؤسسات وقفی بخش خصوصی در انگلستان - به ویژه آنگاه که با موقوفات مورد حمایت دولت مقایسه شوند - نسبتاً کوچک و ضعیف هستند^{۲۸}.

تجربه آمریکا:

اندیشمندان معتقدند که ایالات متحده آمریکا از نظر تشویق مؤسسات به انجام

اقدامات خیریه و نیکوکاری جایگاهی منحصر به فرد را در جهان معاصر دارد؛ به گونه‌ای که از پایان سده نوزدهم و آغاز سده بیستم تاکنون رشد قابل ملاحظه‌ای را در مؤسسات کلان وقفی در این کشور شاهدیم که الگو و سرمشقی برای دیگر مؤسسات خیریه هستند^{۲۹}.

عوامل متعددی در ایجاد انگیزه در افراد برای ایجاد مؤسسات خیریه خصوصاً در ایالات متحده آمریکا ذکر شده است. در رأس این مؤسسات، سازمان‌های وقفی میلیونر آمریکایی را کفلر^{۳۰} است که فعالیت آنها در آغاز سده بیستم سبب شد آن دوره به دوره طلایی مؤسسات وقفی آمریکایی مشهور شود^{۳۱}.

ویژگی منحصر به فرد جامعه آمریکا ظهور شماری از میلیونرهای جدید در دوران انقلاب صنعتی این کشور بود که ثروت هنگفتی داشتند. ثروت‌هایی که در آن وقت به مخیله هیچ کس خطور نمی‌کرد. سپس شمار این نوسرمایه‌داران صنعتی از صد نفر در ۱۸۸۰م، به چهل هزار نفر در سال ۱۹۱۶م. رسید. علاوه بر افزایش تعداد آنها، حجم ثروتشان هم قابل توجه بود. به عنوان مثال ثروت خالص مارشال فیلد^{۳۲} ۱۵۰ میلیون دلار بود. ثروت آندره کارنگی ۳۰۰ میلیون

و راکفلر هم ۹۰۰ میلیون دلار داشت. این میلیونرها به بررسی این موضوع پرداختند که چگونه ثروت‌های کلانشان را در کارهای خیریه مصرف کنند؛ زیرا غول‌های جدید بازار به این نکته پی برده بودند که لازم است با تغییرات اقتصادی و اجتماعی کلان جامعه آمریکا تعامل داشت و باید این تحول صنعتی، بهبودی اوضاع معیشتی افراد جامعه را به دنبال داشته، تنها ابزاری برای جمع کردن ثروت نباشد.^{۳۳}

این مهم به دست سه میلیونر بزرگ آمریکا یعنی راکفلر، کارنگی و فورد صورت پذیرفت که ذیلاً تجربه هر کدام را بررسی می‌کنیم:

راکفلر از زمانی که ۱۶ ساله بود، نسبتی مشخص از درآمدش را صرف امور خیریه می‌کرد. وی علاقه‌مند بود یک نظام مشخص برای این گونه کمک‌ها وجود داشته باشد تا اقدامات خیریه از پراکندگی و بی‌هدفی به‌دور باشد؛ همچنین علاقه‌مند بود که کارهای خیریه‌اش همگی در یک مؤسسه بزرگ با مدیریت هیأت امنائی تجمیع شود.

وی در سال ۱۹۱۳م. موفق شد امتیاز تأسیس مؤسسه راکفلر را در ایالت نیویورک بگیرد. البته او با استفاده از نفوذ

شخصی و روابط سیاسیش و نیز موقعیت اقتصادی و وضوح اهداف و برنامه کاری مؤسسه‌اش توانست چنین امتیازی را بگیرد.

دیگر سرمایه‌دار بزرگ یعنی کارنگی - مهاجر اسکاتلندی و تاجر بزرگ صنعتی - تصمیم گرفت که در حیات خود به مدیریت اموالش پردازد. او تشویق می‌کرد قانونی تصویب شود که از ماترک میلیونرهایی که در زمان حیاتشان از اقدامات خیریه سر باز می‌زدند، مالیات گرفته شود تا این اموال در اختیار ورثه‌شان قرار نگیرد و نتیجتاً حیف و میل شود و بعد هم در عمل به وصیت میت دچار مشکل شوند؛ از این رو در سال ۱۹۱۱م. مؤسسه بزرگش یعنی شرکت کارنگی^{۳۴} را تأسیس کرد. همچنان که بنیاد خیریه انگلیسی کارنگی^{۳۵} را هم در انگلستان بنیان نهاد تا در بهبودی اوضاع و احوال شهروندان انگلیسی و ایرلندی مؤثر افتد. البته تأسیس این بنیاد فقط به خاطر هدف پیش‌گفته نبود، از این رو به دست‌اندرکاران آن اختیار تام داده شده تا درآمد موقوفه را در آنچه تشخیص می‌دهند مصرف کنند^{۳۶}.

اما هنری فورد^{۳۷} مؤسسه وقفی خویش یعنی بنیاد فورد^{۳۸} را بنا نهاد که بعداً با

واگذاری ۹۰٪ از سهام شرکتش - بنا به وصیت فورد - به مؤسسه‌ای عظیم تبدیل شد. همچنین در سال ۱۹۴۸م. کارگروهی برای بررسی برنامه‌ها و توصیه‌های مربوط به فعال کردن برنامه‌های مؤسسه تشکیل شد که اقدامات و بررسی‌های آن، دو سال به طول انجامید. در این دو سال، صدها مصاحبه در داخل و خارج ایالات متحده انجام شد تا درباره ساختار مؤسسه و تعیین محدوده‌های کاری آن نظرسنجی هم شود. در سال ۱۹۵۰م. گزارش کارگروه بررسی، بعد از تغییراتی اندک منتشر شد که در آن بر لزوم مشخص کردن مهم‌ترین مشکل در زندگی جدید یعنی رابطه انسان‌ها با همدیگر تمرکز داشت؛ از این رو مؤسسه به عرصه‌های علم و فناوری روی نیاورد، بلکه توجه خویش را به سرمایه‌گذاری در عرصه‌های اجتماعی و بشردوستانه معطوف کرد تا به گفته این گزارش، جامعه به توسعه‌ای پایدار دست یابد.^{۳۹}

بخش دوم

تحلیل تجربه مؤسسات وقفی غیر اسلامی:

مروری سریع بر عملکرد مؤسسات وقفی غیر اسلامی نشان می‌دهد موج اقدامات خیریه از کوشش‌ها و اقدامات فردی داوطلبانه و نامنظم گذر کرده، به شکل قانونمند و در قالب شرکت‌ها و مؤسسات درآمده است. جالب آنکه علاوه بر افزایش فراوان و تحول کلان در شمار این مؤسسات - که در ایالات متحده آمریکا در یک چهارم نخست سده بیستم از ۲٪ به ۱۷٪ در یک چهارم دوم همین سده رسید. پس در یک چهارم اخیر همین سده رشد ۳۰٪ را شاهد بود - پس از جنگ جهانی دوم هم آمریکا با موج جدیدی از مؤسسات وقفی مواجه شد؛ به گونه‌ای که تعداد آنها به ده‌ها برابر قبل رسید.^{۴۰}

در این بخش به بررسی انواع مؤسسات وقفی معاصر، عوامل و انگیزه‌های رشد و گسترش آنها می‌پردازیم که در قالب سه بند مطرح می‌شود:

۱. انواع مؤسسات وقفی؛
۲. عوامل رشد و گسترش مؤسسات وقفی؛

۳. مشوقها و انگیزه‌های رشد مؤسسات وقفی.

انواع مؤسسات وقفی

سرآغاز سده بیستم، شاهد رشد مؤسسات وقفی کمک‌کننده^{۴۱} و دارای سرمایه‌های هنگفت در جهان غرب به‌ویژه ایالات متحده آمریکا بود. مؤسساتی که اهداف متعددی را پوشش می‌دادند^{۴۲} و تعریف آنها در تفکر غربی چنین است: «نهادی غیر دولتی و غیر انتفاعی دارای ضوابط خاص خود و با مدیریت مشخص که برای فعالیت در عرصه‌های اجتماعی، آموزشی، خیریه، دینی، بهداشتی و فرهنگی عام‌المنفعه تأسیس شده است»^{۴۳}.

تحقق این گستره فراخ از فعالیت، معمولاً با دادن مساعدات به دیگر مؤسسات غیرانتفاعی که در این عرصه‌ها فعالند صورت می‌گیرد^{۴۴}.

اما تقسیم مؤسسات وقفی معمولاً به چند طبقه صورت می‌گیرد. از جمله می‌توان تقسیم ذیل را ذکر کرد:

۱. تقسیم حقوقی؛

۲. تقسیم بر اساس زمینه کاری؛

۳. تقسیم بر اساس هدف.

۱. تقسیم حقوقی:

ایجاد مؤسسات وقفی معمولاً بر طبق دو شکل حقوقی مشخص صورت می‌گیرد که عبارت است از:

الف. مؤسسات وقفی بر اساس سپرده‌گذاری؛

ب. مؤسسات وقفی در قالب شرکت.

الف. مؤسسات وقفی بر اساس سپرده‌گذاری^{۴۵}

بنیاد یا دستگاهی است دارای اساس‌نامه مشخص که بر اساس آن، مالکیت و وظایف مدیر یا مدیران مشخص می‌شود. قانون شرایط ایجاد این نهادها، خیریه، مدت آنها، چگونگی پایان فعالیتشان، اهرم‌های نظارتی، وظایف مدیران آنها و میزان حقوقشان را مشخص می‌کند^{۴۶}.

ب. مؤسسات وقفی در قالب شرکت^{۴۷}

موفقیت شرکت‌های تجاری چهره مطلوبی به آنها می‌دهد به گونه‌ای که می‌توانند سرمایه‌های افراد را که توانایی مدیریت آن را ندارند جذب کنند. این نوع از مؤسسات وقفی به عنوان یک واحد شخصی^{۴۸} شناخته می‌شوند که می‌توانند به عنوان یک شخصیت حقیقی فعالیت کنند. البته باز این قانون است که برای صدور اجازه تأسیس چنین شرکت‌هایی و چگونگی روابط میان سرمایه‌گذاران

و مدیران شرکت، نیز صلاحیت مدیران تصمیم می‌گیرد^{۴۹}.

۲. تقسیم بر اساس زمینه کاری:

تقسیم‌بندی رایج در بیشتر نوشته‌های دربارهٔ وقف، تقسیم مؤسسات وقفی به چهار گونه است:

- الف. مؤسسات خصوصی یا مستقل؛
- ب. مؤسسات مشارکتی؛
- ج. مؤسسات شرکتی؛
- د. مؤسسات اجرایی.

الف. مؤسسات خصوصی یا مستقل^{۵۰}

این گونه مؤسسات چهار گونه دارند:

- ۱. مؤسسات مالکانه^{۵۱}؛
- در این گونه مؤسسات فرد خیر یا همسرش عملاً سمت و سوی اهداف مؤسسه را تعیین کرده، منابع مالی بر اساس نظر آنها توزیع می‌گردد.
- ۲. مؤسسات خانوادگی^{۵۲}؛

در این نوع مؤسسات، فعالیت مؤسسه معمولاً توسط افراد خانواده، برادران یا فرزندان یا نوادگان نیکوکار اصلی مشخص می‌گردد و هدایا و منابع مالی نیز بر اساس نظر آنها توزیع می‌شود^{۵۳}.

نوع دیگری هم از این نوع مؤسسات وجود دارند که به آنها «مؤسسات خانوادگی دو رگه»^{۵۴} گفته می‌شود. در

این نوع مؤسسات افرادی از خارج از خانواده می‌توانند در تعیین سیاست توزیع درآمدها نقش اساسی داشته باشند.

۳. مؤسسات خیریه^{۵۵}:

مؤسسه یا موقوفه‌ای است که مسؤلیت ادارهٔ آن بر عهدهٔ دوستان یا شریکان بانی اصلی آن است و البته در بسیاری موارد، مدیریت آن به دست نهادهای حقوقی یا بانک‌هاست.

۴. مؤسسات حرفه‌ای^{۵۶}:

تشکیل شده از چند مؤسسه است؛ مانند مؤسسهٔ فورد که مدیریت آن از طریق مجلس امناء و بدون ارتباط با خانوادهٔ فورد است. سیاست‌ها و برنامه‌های این گونه مؤسسات را مجموعه‌ای از کارمندان متخصص تعیین می‌کنند^{۵۷}.

ب. مؤسسات مشارکتی^{۵۸}:

ایجاد این نوع از مؤسسات در یک محدودهٔ جمعیتی معین بر اساس سبدهای افراد مختلف - و نه فقط یک شخص - ایجاد می‌شود؛ همچنین شرکت‌ها و مؤسسات دیگر هم می‌توانند در آن شریک باشند^{۵۹}. مدیریت این نوع مؤسسات را شورایی که نمایندهٔ آن محدودهٔ جمعیتی است اداره می‌کند. معمولاً این گونه مؤسسات به خدمت‌رسانی در یک منطقهٔ معین

برنامه‌های انسان‌دوستانه مشترک پردازند. برخی از شرکت‌ها هستند که مؤسساتی مشترک را با دیگر شرکت‌ها پی می‌ریزند و برنامه‌های خیریه مشترک را با آنها به اجرا می‌گذارند؛ به گونه‌ای که ۱۹۰۰م. شرکت از این دست می‌بینیم که علاوه بر کمک‌های مستقیم، مؤسسات مشترکی را تأسیس کرده‌اند تا مشترکاً به عرصه‌های مورد نیاز کمک کنند.

د. مؤسسات اجرایی^{۶۱}:

مؤسساتی غیرانتفاعی هستند که سپرده‌های آنها برای اجرای برنامه‌های خاص به کار گرفته می‌شود و خود کمکی نمی‌پردازند. بیشترین گونه این مؤسسات را آنهایی تشکیل می‌دهند که بیمارستان‌ها به برای تجمیع اموال و سپرده‌ها به مدیریت آنها می‌پردازند. هزینه‌های اضافه بر سازمانی که بیمارستان‌ها دارند و معمولاً هم مربوط به کسانی است که یا بیمه نیستند یا بیمه‌شان فراگیر نیست و بیمارستان به درمان آنها می‌پردازد^{۶۲}، از اموال جمع شده در این شرکت‌ها پرداخت می‌شود.

۳. تقسیم بر اساس هدف:

همچنین می‌توان مؤسسات وقفی را بر اساس هدف و سمت و سوی فعالیت‌های

می‌پردازند و نیازها و خواسته‌های افراد آن محدوده جمعیتی را برآورده می‌سازند. افراد مشارکت‌کننده در این مؤسسه‌ها می‌توانند چگونگی کاربست سپرده‌هایشان را یا خود مشخص کنند یا آن را به شورای مدیریت مؤسسه بسپارند، هر چند اغلب، نظرات مشارکت‌کنندگان اعمال می‌شود.

مؤسسات مشارکتی امروزه در ایالات متحده بیشترین تعداد را دارند؛ زیرا افراد آن با مشارکت در یک مؤسسه خیریه، بدون آنکه گرفتار امور مدیریتی شوند، از مزایای این مشارکت برخوردار می‌شوند. همچنان‌که اجازه می‌دهد نام کسانی که می‌خواهند فاش نشود، محرمانه بماند. معمولاً کارمندانی دائمی برنامه‌های مؤسسه را پیش می‌برند و به خیران مشارکت‌کننده گزارش کار ارائه می‌دهند.

ج. مؤسسات شرکتی یا صندوق‌های مورد حمایت شرکت‌ها^{۶۳}:

معمولاً یک شرکت اقدام ایجاد این نوع از مؤسسات می‌کند تا برنامه خیریه منظمی را به اجرا درآورد.

اغلب اوقات سیاست‌های این مؤسسات با اهداف و منافع شرکت همساز است و اگر چه همه شرکت‌ها مؤسساتی این گونه ندارند، اما می‌توانند اموالی را برای

آنها تقسیم کرد. این گونه مؤسسات به گونه‌های ذیل تقسیم می‌شوند:

الف. مؤسسات وقفی کلان؛

ب. مؤسسات وقفی خانوادگی؛

ج. مؤسسات وقفی اجرایی؛

د. سازمان‌های جمع اموال؛

هـ. اوقاف مشارکتی؛

و. سپرده‌های شرکت‌ها؛

ز. سپرده‌های کوچک.

الف. مؤسسات وقفی کلان^{۶۳}:

مؤسساتی هستند که به امر آموزش و تحقیق و ... کمک می‌کنند. مؤسسه فورد، راکفلر، موقوفات مختلف کارنگی و صندوق قرن بیستم^{۶۴} از این دسته‌اند.

ب. مؤسسات وقفی خانوادگی^{۶۵}:

مؤسسه‌هایی کوچک‌تر هستند که بر کمک سالیانه تأسیس‌کنندگان آنها هنگام حیات، و خانواده‌هایشان بعد از فوتشان تکیه دارند.

ج. موقوفات خیریه اجرایی^{۶۶}

مبتنی بر مشارکت افراد است و فعالیت اصلی آن کمک به بیمارستان‌ها، مراکز تربیت جوانان، گرمخانه‌ها، مدارس، موزه‌ها و صلیب سرخ است.

د. سازمان‌های جمع اموال^{۶۷}

فعالیت آنها جمع‌آوری کمک‌های مردم و توزیع آن در موارد مورد نیاز

است. مواردی همچون صندوق مبارزه با سرطان، فلج اطفال و بیماری‌های قلبی.

هـ. اوقاف مشارکتی^{۶۸}

سازمان‌هایی هستند که باهدف پشتیبانی از مدیریت مرکزی صندوق‌های خیریه تشکیل می‌شوند و در حقیقت شکلی از جمع کردن اموال با هدف آسان‌سازی سرمایه‌گذاری و مدیریت هستند^{۶۹}.

و. خیریه‌های شرکت‌ها^{۷۰}

این نوع مؤسسات از مؤسساتی که برای اهداف تجاری تأسیس می‌شوند متفاوت است و سمت و سوی فعالیت آن امور اجتماعی و نوع‌دوستانه است.

ز. خیریه‌ها یا صندوق‌های کوچک^{۷۱}:

برای تحقق اهدافی محدود تشکیل می‌شوند؛ مانند صندوق‌های اعطای بورس تحصیلی. مدیریت این گونه خیریه‌ها به صورت مستقل است^{۷۲}.

عوامل رشد و گسترش مؤسسات

وقفی؛

بررسی عوامل رشد و گسترش مؤسسات وقفی از مؤسساتی خرد و کوچک و کم‌تعداد به مؤسساتی کلان و افزایش شمار آنها این فایده را برای ما دارد که بتوانیم عوامل انگیزشی این فراوانی حجم و عدد را بشناسیم. البته این

در تاریخ انگلستان از برخی مسیحیان خیرخواه نیز نام برده شده که از جمله می‌توان به توماس فیرمین^{۷۴} اشاره کرد. وی که فردی از طبقه متوسط بود در سده هفدهم به تنگدستان، بیکاران، پناهندگان ایرلندی و بیمارستان‌ها کمک می‌کرد؛ به طوری که بیست سال اخیر عمرش تنها وقف در اقدامات خیرخواهانه و نوع‌دوستانه شد^{۷۵}.

یکی از پژوهشگران معتقد است که بیشینه خیران و نیکوکاران در سده نوزدهم که از اشراف، بازرگانان یا صنعتگران بودند، همگی دارای اعتقاد دینی قوی بودند که این امر سبب شد در نیمه سده نوزدهم مابین ۴ تا ۷ درصد از کل درآمد املاک بزرگ به امور خیریه اختصاص یابد^{۷۶}.

اما در ایالات متحده آمریکا، کمک‌های نیکوکارانه بر اصل مسیحی «همسایهات را دوست بدار» استوار بود. اصلی دینی که از دوره مستعمرات تاکنون بخشی از فرهنگ آمریکایی شده است. بر این پایه، پژوهش‌ها بیانگر آنند که بیش از ۸۳٪ از اموال نیکوکارانه‌ای که مبلغ آن در پایان سده بیستم به ۱۰۴ میلیارد دلار رسید، مستقیماً از سوی اشخاص به کلیساها، مدرسه‌ها، بیمارستان‌ها و خیریه‌های گوناگون داده شده است؛ چه، خیران - که

عوامل در سطوح مختلفی هستند و احیاناً با یکدیگر تداخل هم دارند، اما در این فصل تلاش می‌کنیم این عوامل را در سه سطح جداگانه به بررسی گذاریم:

۱. در سطح فردی

۲. در سطح ملی

۳. در سطح نهادها

۱. در سطح فردی:

اصولاً نخستین انگیزه افراد در روی آوردن به بذل اموالشان در امور خیریه و ارائه کمک‌های نوع‌دوستانه، به عوامل دینی و فرهنگی بازمی‌گردد. این عوامل با پیشرفت جوامع و افزایش احساس مسؤلیت اجتماعی در میان بازرگانان و سرمایه‌داران و حاکم شدن این نگرش که باید در توسعه اجتماع مشارکت فعال داشته باشند نیز گره خورده است. عوامل فوق را از دو سویه می‌توان بررسی کرد:

الف. سویه دینی و فرهنگی:

با وجود روشن نبودن سویه دینی در تجربه ژاپن، اما در غرب، این انگیزه دینی است که محرک اساسی در اقدامات خیرخواهانه دینی و دنیوی است؛ به طوری که در انگلستان، کمک به تهیدستان را در حقیقت کمک به مسیح‌رهایی‌بخش می‌دانند^{۷۷}.

بیشینه‌شان هم از طبقات پایین و متوسط بوده‌اند - احساس می‌کردند این کار به آنان هویت می‌دهد؛ اگر چه برخی هم به توصیه حسابداران یا وکیلانشان که می‌گفتند کاری به مؤسسات وقفی نداشته باشید، مستقیماً کمک می‌کردند.^{۷۷}

در ۱۹۰۱م. راکفلر در یکی از سخنرانی‌هایش اصطلاح «وقف خیرخواهانه»^{۷۸} را به کار برد که اشاره‌ای بود به شرکت‌هایی که در کنار کارهای خود به نیکوکاری و اعمال خیر می‌پردازند. همچنین شنوندگان سخنرانی خود را تشویق کرد همان‌گونه که برای خودشان و خانواده‌شان هزینه می‌کنند، به دیگران نیز بدون سستی و کاهلی کمک کنند.^{۷۹} این امر نشان می‌دهد که عامل دینی و اخلاقی یکی از مهم‌ترین عوامل برانگیزنده برای کمک‌های نیکوکارانه بوده است.

ب. تعهد اخلاقی:

اقدامات خیریه در انگلستان در سده هفدهم با هدف بهترکردن وضعیت جامعه آغاز شد. این کمک‌ها از سوی طبقات متمول جامعه آن زمان انگلستان، با انگیزه اخلاقی «ضرورت مشارکت و همکاری در توسعه جامعه» صورت می‌گرفت.^{۸۰} همچنین تغییر و گسترش بازار کار در ایالات متحده آمریکا و همراه با آن

افزایش سرمایه‌داران بزرگ و حجم کلان سودهای آنان و به دنبال آن دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و محیطی، همه و همه سبب شد سرمایه‌داران به فکر بیفتند جامعه هم از درآمدهای کلانشان سهمی ببرد. آنان به این نتیجه رسیدند که سزاوار نیست با وجود داشتن درآمد کلان و قدرت فراوان، مسؤولیت اجتماعی کم‌فروغی داشته باشند.^{۸۱}

از این رو نومیلیونرها احساس کردند در برابر جامعه متعهدند و از طرفی هم روشن بود که «کمک‌های بی‌برنامه» قابل قبول نیست، پس توجه و اهتمام آنها به توسعه سطح علمی جامعه و کمک به پژوهش‌های تخصصی معطوف شد. در همین راستا راکفلر سیاستی علمی را طراحی و در پیش گرفت و در گام نخستین از اجرای آن، دانشگاه شیکاگو و سپس مرکز تحقیقات پزشکی راکفلر^{۸۲} را بنیاد نهاد. بعد از آن هم کمیسیون پزشکی راکفلر^{۸۳} و نیز بنیاد وقف راکفلر^{۸۴} را بنیاد نهاد.^{۸۵}

۲.۰ در سطح ملی:

تحولات فراوان و پی در پی به دگرگونی‌های بسیار در شکل‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی منجر شد که در این میان دولت در ایجاد و گسترش مؤسسات

شد؛ شرکت‌های چندمنظوره^{۸۷} پدید آمدند؛ اهمیت سرمایه ثابت بیش از پیش شد و گذار از مرحله کنترل تولید توسط فرد به مرحله کنترل تولید توسط شرکت/ کارخانه صورت پذیرفت. بدین ترتیب نسبت مراکز صنعتی که تولید سالانه‌شان بیش از یک میلیون دلار بود به ۲۲٪/ مجموع مراکز تولیدی رسید، و این در حالی بود که ۳۵٪ از کل کارگران صنعتی در آنها شاغل بودند و ۴۹٪ از تولید ناخالص داخلی آمریکا را تولید می‌کردند. طبیعی بود که با این وضعیت جدید گونه‌های نوینی از سیاست‌ها و برنامه‌های مدیریتی اعمال شود و - چنان‌که رافلز در اوخر سده نوزدهم گفته بود - عصر شخص محوری به پایان برسد^{۸۸}.

ب. تغییرات اجتماعی:

انتقال از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی و ظهور بنگاه‌های غول‌پیکر روابط جدیدی را میان کارگر و کارفرما حاکم کرد؛ به گونه‌ای که در همه عرصه‌های تولید، سندیکاهای کارگری قدرتمندی پدید آمدند. همچنان‌که شیوه مدیریت بنگاه‌های کلان نیز دگرگون شد. وجه متمایز این دوران تبدیل مالک کارکننده به مدیر پولدار و سپس مدیر حرفه‌ای/ متخصص بود^{۸۹}.

وقفی بزرگ‌ترین نقش را ایفا کرد. در ذیل به بررسی نقش دولت در این عرصه می‌پردازیم:

الف. تحولات اقتصادی:

بررسی دوره میان سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰م. در ایالات متحده آمریکا - که شاهد ظهور نخستین مؤسسات وقفی بود - دگرگونی اقتصادی بزرگی را نشان می‌دهد که نتیجه‌اش انتقال نقطه ثقل اقتصاد از کشاورزی به صنعت بود. امری که کاهش نسبت کشاورزان در قیاس با کارگران دیگر عرصه‌ها را در پی داشت و آنان را به تغییر حوزه کاریشان از کشاورزی به صنایع جدید به‌ویژه منسوجات پنبه‌ای، انرژی و معادن وادار کرد. از سوی دیگر، توانگران که ۲٪ جمعیت را تشکیل می‌دادند، ۶۰٪ ثروت کشور را در اختیار داشتند و تئیدستان که ۶۵٪ جامعه را تشکیل می‌دادند، تنها مالک ۵٪ از ثروت ملی بودند^{۸۶}.

این تغییر اقتصادی به شدت بر اقتصاد آمریکا و بازسازی ساختار آن تأثیر گذاشت؛ به گونه‌ای که از اقتصادی کشاورزی محور به اقتصادی صنعت مدار تبدیل شد و در پی آن، ساختار و کارکرد بازار کار و رفتار سرمایه‌داران و نیز مدیریت و ساختار کارخانه‌ها دگرگون

از سوی دیگر تفکیک میان مالکیت و مدیریت بایسته می‌نمود تا تصمیم‌گیری نه به وسیلهٔ صاحبان سهام که از سوی مدیریتی حرفه‌ای صورت گیرد^{۹۰}. نتیجهٔ این تحول تشکیل هیأت امنای مسؤول برای مؤسسات و بنگاه‌ها و از جمله مؤسسات وقفی بود.

از سوی دیگر، شیوع فقر به‌ویژه در ساکنان جوامع روستایی - که نتیجهٔ کاهش سطح اهمیت سیاسی و اقتصادی کشاورزی، گسترش شکاف میان روستا و شهر و در پیش گرفتن سیاست اقتصادی باز از سوی دولت بود - سبب شد تا کشاورزان به روند صنعتی شدن و افزایش شمار توانگران شهری واکنش نشان دهند. همان توانگرانی که صاحب ثروت‌های هنگفتی از پول و اوراق مالی بودند.

این تنش اجتماعی سبب شد ثروت‌های کلان که از سیاست درهای باز بهره می‌بردند، خود را در کاستن از تبعات و نتایج منفی این جامعهٔ شهری صنعتی و مدرن مسؤول بدانند. این احساس مسؤولیت خود را در قالب کمک‌ها و اقدامات نیکوکارانه به بیمارستان‌ها، مدرسه‌ها و سرزدن به خانواده‌های تهیدست نشان داد که در تقلیل تنش در زندگی مردم آمریکا و انگلیس - به طور

یکسان - مؤثر بود^{۹۱}.

ج. نقش دولت:

دولت مرکزی که نقشی همه‌جانبه در تمام عرصه‌های فعالیت اقتصادی جامعه ایفا می‌کرد، عرصهٔ عمل محدودی را برای اقدامات خیریهٔ فردی ایجاد کرده بود. این امر در تجربهٔ انگلستان آشکار بود که پژوهش‌ها نشان می‌داد مؤسسات وقفی خصوصی نسبتاً خرد و کوچک بودند؛ به‌ویژه وقتی با صندوق‌های خیریهٔ مورد حمایت دولت مقایسه می‌شدند. مثلاً درآمد سالانهٔ انجمن انگلستان^{۹۲} در سال ۱۹۵۳م از بودجهٔ عمومی به بیش از سه میلیون پوند رسید که مساوی کل هزینه‌های پنج سال بنیاد نافیلد^{۹۳} بود^{۹۴}.

نقش ضعیف اموال خیریهٔ خصوصی در انگلستان به نقش قدرتمند دولت انگلستان در ایجاد توسعه و رفاه اجتماعی در کشور بازمی‌گشت^{۹۵}.

از سوی دیگر، چنان‌که گفتیم، وقتی قدرت دولت مرکزی ژاپن برای حل مشکلات ملی تا حد زیادی محدود شد، فشار افکار عمومی بر شرکت‌های تولیدی زیاد شد تا این شرکت‌ها به مقابله با این مشکلات و به‌ویژه آلودگی محیط زیست ناشی از اقدامات مختلفشان بپردازند؛ همان‌گونه که شمار مؤسسات خیریه نیز

فزونی گرفت و فعالیت آنها در همان عرصه‌های کاری دولت گسترش یافت.^{۹۶} اما در آمریکا، گسترش و تنوع فعالیت اقتصادی در یک گستره جغرافیایی بزرگ سبب شد دولتی ایجاد گردد که خواهان سرمایه‌گذاری افراد در امور خیریه شود تا پاره‌ای تبعات اجتماعی و اقتصادی و زیست‌محیطی ناشی از گسترش بزرگ صنعتی و استفاده گسترده از منابع جامعه جبران شود؛ چرا که بازار کاملاً رقابتی بود و دولت در آن دخالت بسیار محدودی داشت. از این رو رئیس‌ان جمهوری آمریکا در ضرورت مشارکت سرمایه‌داران برای مقابله با برخی از ابعاد نامطلوب توسعه و کاستن از بار سنگین آن بر منابع عمومی، پیامی می‌دادند تا دولت بتواند به عرصه‌های راهبردی و اقدامات مربوط به امنیت ملی کشور بپردازد؛ و بسیاری نیز ایجاد مؤسسات وقفی را که فعالیت‌های نوع‌دوستانه اجتماعی دارند از سوی افرادی می‌دانند که از عملکرد نابسامان دولت در این زمینه ناراضینند.^{۹۷}

مشوق‌ها و انگیزه‌های رشد مؤسسات وقفی

در جهان غرب میان فعالیت روزافزون مؤسسات وقفی و حمایت‌های دولتی

تعاملی مثبت و قوی وجود دارد. از آن رو که شکل‌گیری و رشد مؤسسات وقفی اگر چه ثمره طبیعی اعتقادات دینی و ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی ساکنان این جوامع و همچنین واکنشی است قابل پیش‌بینی نسبت به شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی متغیر، با همه اینها اگر حمایت و تشویق مناسب برخاسته از پشتوانه‌های مادی و معنوی نبود، نه می‌توانست به این حجم روزافزون و ارقام کلان اقدامات خیریه برسد و نه می‌توانست نقش مؤثر کنونی‌اش را در جوامع غرب داشته باشد.

ما این مشوق‌ها و انگیزه‌ها را به دو بخش معنوی و مادی تقسیم می‌کنیم و به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف. مشوق‌ها و انگیزه‌های معنوی

اعتقادات دینی استوار و ایمان به پاداش اخروی مهم‌ترین عامل معنوی در برانگیختن افراد برای وقف ثروت‌هایشان در عرصه‌های مختلف و برای خیررساندن به جامعه است. در کنار اینها نیکوکاری فطری انسان و تمایلش برای شرکت دادن دیگران در ثروت خود، و به دنبال آن، احساس راحتی و رضایت از انجام کار خیر که همراه با به‌دست آوردن جایگاه اجتماعی بارز است، بدین عوامل افزوده

می‌شود^{۹۸}، اما بذل و بخشش مالی نیاز به پشتوانه و انگیزه قوی نیز دارد تا بتواند فشاری را که انسان به سبب دست برداشتن از مالش متحمل می‌شود، سبک گرداند.

بالارفتن شاخص‌های فعالیت اقتصادی غرب و همراه با آن انباشت ثروت‌های کلان و ایجاد شرکت‌های غول‌پیکر و به دنبال آن دگرگونی‌های گسترده در ابعاد اجتماعی، زیست‌محیطی و اقتصادی احساسی کلی را در افراد جامعه ایجاد کرد مبنی بر آنکه لازم است این ثروت‌های هنگفت، مسؤولیتی اجتماعی^{۹۹} را هم تقبل کنند؛ چرا که استفاده‌کننده اصلی از نیروی کار، کنترل‌کننده اصلی ثروت‌ها و امکانات جامعه و تنها بهره‌برنده از فعالیت‌های اقتصادی در کشور یعنی بخش خصوصی / سرمایه‌داری متناسب با امکانات گسترده‌ای که داشت، مسؤولیت اجتماعی نداشت^{۱۰۰}. حتی یکی از اندیشمندان آمریکایی مقرر کرد که شرکت‌های بزرگ بیشتر از هر نهاد دیگر هوایی را که استنشاق می‌کنیم، آبی را که می‌نوشیم و مکانی را که در آن زندگی می‌کنیم محدود می‌کنند، در حالی که هیچ بازخواست و پرسشی هم از آنها نمی‌شود^{۱۰۱}.

همچنین مشخص هم شده که استفاده

بی‌ضابطه بخش سرمایه‌داری از محیط زیست قابل قبول نیست؛ از این رو این باور به وجود آمده است که باید میان این شرکت‌ها و زندگی روزانه ساکنان جامعه آمریکا ارتباطی صحیح برقرار باشد.

همچنین این مطلب نیز آشکار شده که مسؤولیت شرکت‌های بزرگ تنها به سودآوری محدود نیست، بلکه سویه‌های اجتماعی، اخلاقی و ارزشی هم باید داشته باشد^{۱۰۲}. مثلاً در دهه شصت و بعد از آشوب‌های شهرهای بزرگ آمریکا، رئیس‌جمهور وقت این کشور لیندون جانسون جامعه سرمایه‌داری آمریکا را به مشارکت فعال در مهار بیماری‌های مسری و مشارکت در ایجاد جامعه بزرگ تشویق کرد.

گزارش‌های بعدی هم نشان‌دهنده احساس عمیق رهبران سیاسی و داخلی و مدیران به لزوم آغاز کاری مشترک برای برآورده کردن نیازهای جامعه است.

در دهه هفتاد رویکردی کلی در ایالات متحده پدید آمد و آن اینکه شرکت‌های بزرگ بخش‌هایی را برای اقدامات اجتماعی تأسیس کردند که اموال خیریه و کمک‌های خیران را به سوی نیازهای جامعه هدایت می‌کرد. در همین دوره «کارگروه توسعه اقتصادی^{۱۰۳}» گزارشی

اقتصادی مورد بحث قرار داد. این نشست به منزله آغاز روند فعال کردن مسؤولیت اجتماعی مشترک در ایالات متحده آمریکا و آگاه کردن بخش خصوصی از اهمیت نقش خود در این عرصه بود. دیگر مشخص شده بود که سرمایه‌داران بزرگ این دوره، خود را مسؤول تأمین مصالح مردم می‌دانستند^{۱۰۷}.

در دهه نود سده گذشته اندیشه تأمین اجتماعی مورد بازبینی قرار گرفت، اما انگیزه توجه به مسؤولیت اجتماعی مشترک، همان اعتقاد عمومی بود مبنی بر اینکه شرکت‌های بزرگ در ایفای نقش اصلیشان در اجتماع - یعنی فراهم آوردن فرصت‌های کاری مفید برای حجم وسیع نیروی کار آمریکا - شکست خورده‌اند^{۱۰۸}.

از این موضوع مشخص می‌شود که چرا در دهه‌های اخیر رویکرد تشویق بخش سرمایه‌داری به انجام مسؤولیت‌های اجتماعی و مشارکت در حل مشکلات مختلف جامعه حاکم گشت. این رویکرد با دخالت دادن مشکلات و نیازهای اجتماعی در تصمیمات بخش سرمایه‌داری - که تنها مبتنی بر سودآوری بود - جامعه عمل پوشید^{۱۰۹} و نتیجه آن مشارکت این بخش نیرومند جامعه در تحقق مصالح

را درباره پیمان اجتماعی جدید میان سرمایه‌داران و جامعه منتشر ساخت و الگویی را بدین منظور پیشنهاد کرد. در الگوی پیشنهادی که متشکل از سه دایره متحد‌المرکز بود، دایره داخلی حاوی مسؤولیت‌های بخش سرمایه‌داری در تولید کالا، ارائه خدمات کیفی، فراهم آوردن فرصت‌های کاری و سودآوری برای صاحبان سهام بود. دایره دوم مربوط به مسؤولیت این شرکت‌ها در حمایت از محیط کاری و ایجاد فضایی امن برای کار بود. دایره خارجی هم مربوط به اقدامات شرکت در حل مشکلات جامعه مانند آموزش و وضعیت شهر و .. بود^{۱۱۰}.

در دهه هشتاد بر مسؤولیت اجتماعی بیش از پیش تأکید شد؛ و آن زمانی بود که رئیس جمهور وقت آمریکا رونالد ریگان^{۱۱۱} در تبلیغات انتخاباتی، از ضرورت اقدام بخش خصوصی برای ایجاد یک شبکه تأمین اجتماعی سخن گفت. البته کارفرمایان بزرگ در توانایی خود برای تحقق این خواسته دچار تردید بودند، اما میزگرد بخش کارفرمایی^{۱۱۲} که از رؤسای شوراهای مدیریت بزرگ‌ترین شرکت‌های آمریکا تشکیل شده بود، تبدیل اندیشه تأمین اجتماعی را به شکل‌های مختلف فعالیت اجتماعی و

عمومی و ایجاد و فعال کردن بیش از پیش سازمان‌های خیریه برای خدمت‌رسانی به جامعه صورت گرفت.^{۱۱۰}

این رویکرد نیرومند و انگیزه مهم منجر به تغییر در ارزش‌های اجتماعی شد؛ به گونه‌ای که تمرکز بخش سرمایه‌داری بر رقابت و منفعت اقتصادی و کسب سود به عنوان معیارهای پیشرفت کاهش یافت و مشارکت در رفاه عمومی جامعه معیار پیشرفت و موفقیت قرار گرفت.^{۱۱۱}

تأکید بر مسئولیت اجتماعی به عنوان مشوق و انگیزه‌ای برای افزایش اقدامات نیکوکارانه و ایجاد مؤسسات وقفی مختلف، انگیزه جدیدی را هم همراه داشت و آن ستایش و تمجید رسانه‌های جمعی از مؤسسان این موقوفات بود. از جمله در ژاپن، یکی از پیشگامان روزنامه‌نگاری زنان در این کشور خانم متسوکو شیمو مورا گزارش‌هایی را از فعالیت‌های خیریه شرکت‌های ژاپنی ارائه داد و بر اساس فعالیت‌های نیکوکارانه‌شان به رده‌بندی آنها پرداخت.^{۱۱۲}

همین سان در آمریکا نیز بزرگداشت و ستایش صاحبان صندوق‌های حمایتی و مؤسسات وقفی صورت گرفت و از اینان به عنوان شهروندان درجه اول نام برده شد.

ب. مشوق‌ها و انگیزه‌های مادی:

اقدام نیکوکارانه هر چقدر هم که انگیزه‌ها و مشوقه‌های معنوی داشته باشد، با تشویق‌ها و انگیزه‌های مادی نیز باید همراه باشد تا انسان را به دست برداشتن از اموال خود تشویق کند. نیز وی را مطمئن سازد که اموال موقوفه‌اش در همان اهداف و زمینه‌هایی که در نظر داشته، همچنان استفاده می‌شود. علاوه بر اینها پاره‌ای منافع مادی را هم در سطح شخصی برای وی مهیا سازد؛ مثلاً جایگاه اجتماعی عالی داشته باشد که بتواند در تئاترها و اپراها در جایگاهی خوب بنشیند. در سطح کلان هم بهبود وضعیت اقتصادی و تقویت روابط اقتصادی برای فراهم آوردن سودآوری هر چه بیشتر می‌تواند به عنوان یکی از انگیزه‌های مادی مطرح باشد.^{۱۱۳} چنان‌که آمریکا توانست با تثبیت نظامی حقوقی که مؤسسات وقفی خصوصی را بخشی مستقل نه فقط از بخش دولتی که حتی از بخش خصوصی هم قرار دهد، این انگیزه‌ها را ایجاد کند. بدین ترتیب مؤسسه وقفی یک مؤسسه غیر دولتی و غیر انتفاعی تلقی می‌شود که منابع خاص خود را دارد که اغلب آنها را از طریق هدیه‌ها و کمک‌های خیرخواهانه به دست می‌آورد؛ همچنان‌که

خود نیز به دیگر مؤسسات کوچک‌تر کمک می‌کنند^{۱۱۴}.

دولت‌های غربی با ارائه تشویق‌های مادی در فعالیت و رشد مؤسسات وقفی تأثیر می‌گذارند. در این خصوص مهم‌ترین تشویق تخفیف‌های مالیاتی است؛ چرا که این مؤسسات همراه با حکومت در خدمت‌رسانی به مردم به‌ویژه در امور دینی عمل می‌کنند که دولت در این حوزه خاص دخالتی نمی‌کند^{۱۱۵}.

همچنان‌که دولت معتقد است این‌گونه بخشودگی‌ها مؤلفه‌ی اساسی در حفظ سنت آمریکا مبنی بر انجام اقدامات خیریه از طریق مؤسسات خیریه و وقفی است^{۱۱۶}. بخشودگی مالیاتی نظام‌مند عامل اساسی ایجاد و رشد بسیاری از مؤسسات وقفی به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که دولت بر اساس بند «ج» ماده‌ی ۵۰۱ از قانون مالیات‌ها، بخشودگی‌های مالیاتی مشخصی را برای انجمن‌ها، صندوق‌ها و مؤسسات عمل‌کننده در عرصه‌های دینی، آموزشی، علمی، سوادآموزی، عرصه‌های کنترل سلامت عمومی، برپایی مسابقات ورزشی در سطح ملی یا بین‌المللی و فعالیت‌های انجمن‌های حمایت از کودکان و حیوانات در نظر گرفته است^{۱۱۷}.

به موجب نخستین قانون مالیات بر

درآمد که در سال ۱۸۹۴ تصویب شد، بخشودگی شامل اتحادیه یا مؤسسه‌ای می‌شد که صرفاً در زمینه‌ی اهداف دینی یا آموزشی یا خیریه فعالیت می‌کرد. تعدیل این ماده و تعیین مجدد موارد بخشودگی در سال‌های ۱۹۰۹، ۱۹۱۳، ۱۹۱۶ و ۱۹۱۸ صورت پذیرفت. بر اساس این تغییرات، به سه هدف فوق، اهداف علمی هم افزوده شد. این بخشودگی‌ها امروزه در آیین‌نامه‌ی درآمد داخلی دولت^{۱۱۸} مصوب سال ۱۹۵۴ مندرج است^{۱۱۹}.

حکومت فدرال و حکومت‌های ایالت‌های مختلف هم شرایط ثبت مؤسسات وقفی و خیریه را رعایت کرده، وظایف این مؤسسات و هیئت امنای آنها در خصوص سرمایه‌گذاری و لزوم متنوع بودن آن تحت نظر دارند.

پژوهش‌هایی گویند که این نظام مالیاتی در تشویق افراد و شرکت‌ها به ایجاد مؤسسات وقفی نقش بسزا داشته است؛ به گونه‌ای که در سال ۱۹۹۸، ۴۶۰۰۰ مؤسسه وقفی بیش از ۱۷ میلیارد دلار در اقدامات خیریه هزینه کرده‌اند^{۱۲۰}.

در کانادا نیز قانون مالیاتی مشابهی اجرا می‌شود که نتیجه‌ی آن وجود ۱۰۷۲ مؤسسه وقفی است که بیش از ۴۵۰ میلیون دلار کانادا را صرف امور خیریه کرده‌اند^{۱۲۱}.

بخش سوم

استفاده از تجربه مؤسسات وقفی غیر اسلامی:

در صفحات پیشین بیان کردیم که تحول در اقدامات نیکوکارانه از شکل فردی و محدود خود در قالب نهاد درآمده است. از سوی دیگر این تحول و رشد هم‌گام با تحولات اقتصادی و اجتماعی کشورها، افزایش شمار میلیونرها و فزونی حجم ثروت این جوامع بوده است که نشان می‌دهد گسترش و افزایش نهاد وقف در شکل‌های مختلفش، در ارتباط متقابل و مستمری با پیشرفت اقتصادی و اجتماعی این جوامع است.

ما برای استفاده از این تجربیات در احیاء نظام وقف اسلامی، در سه محور ذیل تجربیات مؤسسات وقفی غربی را مقایسه و بیان می‌کنیم: الف. انواع مؤسسات وقفی؛ ب. عوامل ایجاد مؤسسات وقفی؛ ج. مشوق‌های ایجاد و رشد مؤسسات وقفی.

انواع مؤسسات وقفی

نهاد وقف اسلامی که در ساختن و رشد تمدن اسلامی نقش داشت، اهداف انسانی، اجتماعی، آموزشی و بهداشتی را

دنبال می‌کرد و به صورت‌های گوناگونی ظهور داشته و دارد: منقول یا غیر منقول، مؤبد/همیشگی یا موقت که واقف هم بر آن نظارت داشت. در دوره جدید موقوفات به‌ویژه موقوفات مالی با یکدیگر پیوند خورده‌اند تا در طرح‌های کلانی که مسلمانان در جوامع مختلف بدان نیاز دارند هزینه شوند.

شکل سنتی وقف در اسلام مطابق با گونه‌های آن در جوامع غیر اسلامی است؛ مثلاً مؤسسات سپره‌گذاری که یا از آن چندین مالک است یا خانوادگی است و در موقوفات اسلامی نیز چنین مواردی را داریم، اما موقوفات اسلامی ما فاقد گونه‌ای مهم از مؤسسات وقفی خارجی هستند و آن مؤسسات وقفی شرکتی و صندوق‌های مورد حمایت شرکت‌هاست که تنها در معدودی از کشورهای اسلامی وجود دارد. سبب هم آن است که این گونه موقوفات نیازمند ارتباط با شخصیت‌هایی است که هم از نظر اقتصادی و دینی تأثیرگذار باشند و هم از بینش اجتماعی و احساس مسئولیت اجتماعی برخوردار باشند.

از سوی دیگر می‌بینیم شرکت‌های وقفی کمک‌کننده هم که خود پوشش دهنده نهادهای خیریه دیگر هستند، در نظام

وقف اسلامی چندان به چشم نمی‌خورند، و این در حالی است که در غرب چنین شرکت‌هایی فراوانند.

عوامل ایجاد مؤسسات وقفی

تأسیس نهاد وقف در اسلام نتیجه طبیعی التزام مسلمانان به اصول دینشان و تبعیت از سنت پیامبرشان بود که تأکید داشت پاداش صدقه جاریه پس از مرگ مسلمان قطع نمی‌شود؛ از این رو توجه مسلمانان معطوف به آن شد تا وجوه مختلفی را که به مسلمانان سود می‌رساند مورد مطالعه قرار دهند و بدین ترتیب بخشی از ثروتشان را هنگام حیات بدین منظور وقف کنند؛ و برای بعد از مرگشان هم به استناد سخن پیامبر اکرم که فرمود: «یک سوم و یک سوم هم زیاد است»^{۱۲۲} وصیت کنند که یک سوم از اموالشان بدین کار اختصاص یابد.

همچنین افزایش ثروت مسلمانان در دوران شکوفایی تمدن اسلامی و بالا رفتن سطح فرهنگی و علمی آنها، افزایش علاقه به هنر و ادب، فزونی احساس نوع دوستیشان و همدردی آنها با مشکلات ضعیفان جامعه نیز سبب‌ساز توجه پیش از پیش به وقف شد. بنا بر این اوقاف در عرصه‌های مختلف ارتباطی

تنگاتنگ با وضعیت اجتماعی و اقتصادی جامعه داشت و البته تنها به عبادتگاه‌ها منحصر نشد، و ابعاد مختلف دینی و آموزشی و فرهنگی و بهداشتی و فکری را نیز دربر گرفت^{۱۲۳}.

عوامل ایجاد نهاد وقف در کشورهای غیر اسلامی نیز بسیار شبیه همان عواملی است که در شکوفایی وقف اسلامی نقش داشت؛ و این نشان می‌دهد که رشد اقتصادی و همراه با آن بالا رفتن سطح زندگی و درآمد افراد سبب می‌شود مؤسسات و بنیادهایی پدید آیند که هدفشان بهره‌مند کردن همه افراد جامعه از این رشد اقتصادی باشد؛ به‌ویژه آنانی را که درآمد کمتر و بهره اندک‌تری از ثروت‌های جامعه دارند، شریک گردانند. از سوی دیگر می‌بینیم که در کشورهای غیر اسلامی رشد و شکوفایی وضعیت اقتصادی سبب شد که اقدامات نیکوکارانه از حالت فردی و بدون برنامه درآمده، در قالب نهادهایی قانونمند درآیند؛ و این چیزی است که در کشورهای اسلامی باید پیش از پیش تقویت شود.

مشوق‌ها و انگیزه‌های رشد مؤسسات وقفی

رشد مؤسسات وقفی خارجی بر اثر

انگیزه‌های معنوی و مادی بود:

الف. انگیزه‌های معنوی:

موقوفات خارجی برجسته را شخصیت‌هایی مانند راکفلر، فورد و کارنگی بنا نهادند که احساس اخلاقی و ایمان قوی داشتند. همین امر هم در خصوص دست‌اندرکاران اوقاف اسلامی چه در دوران قدیم و چه معاصر صدق می‌کند، به گونه‌ای که انگیزه دینی و چشمداشت به پاداش اخروی قوی‌ترین عامل در آنان بود؛ به‌ویژه وقتی که هیچ‌گونه مشوق مادی دیگر هم نباشد و در عین حال احساس قوی وجود داشته باشد مبنی بر آنکه باید مشکلات امت مسلمان به دست و سرمایه خود مسلمانان حل شود تا هویت اسلامیشان محفوظ بماند و پیشرفت و ارتقای وضعیت جامعه اسلامی فراهم شود. اما موج کمونیستی که منابع و سرمایه‌های پاره‌ای از کشورهای اسلامی را از بین برد، سبب ناتوانی شدید افراد و بخش خصوصی در ایجاد اوقاف جدید شد؛ بماند که اوقاف موجود را هم از بین برد.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که عامل دینی قوی‌ترین مشوق و انگیزه‌ای است که می‌تواند در تبدیل کشور اسلامی به الگوی برجسته در جهان مؤثر باشد؛ چرا که در

اسلام، صدقه جاریه و علاقه مسلمانان به تحصیل پاداش اخروی، اساس ایجاد نهاد وقف اسلامی است^{۱۲۴}.

از سوی دیگر می‌بینیم که احساس مسئولیت اجتماعی داشتن در خصوص سرمایه و افراد جامعه و نقش دولت در تشویق این امر، تأثیر کاملاً روشنی در افزایش شمار مؤسسات وقفی در غرب داشته و دارد، که متأسفانه در بیشتر جوامع اسلامی چنین احساسی را نمی‌بینیم و بسیاری از میلیونرهایی که در این کشورها به ثروت هنگفت دست یافته‌اند، برای خود مسئولیتی را در قبال اجتماع احساس نمی‌کنند؛ از این رو مشارکت آنها در نهاد وقف اسلام ضعیف و ناچیز است.

همچنین کشورهای اسلامی نیز با عدم طراحی برنامه‌های مناسب که مشخص کند اموال خیران از چه نوع و چه مقدار بخشودگی مالیاتی برخوردار است تا تشویقی برای خیران و ایجاد موقوفات باشد، به این بی‌توجهی دامن زده و می‌زنند؛ همچنان که تلاش‌های فردی هم چه در رسانه‌ها و چه محافل دولتی و خصوصی آنچنان که باید مورد تشویق قرار نمی‌گیرند. اهمیت تشویق از آن روست که علاوه بر تأثیر مثبت در روان

کنار بخش دولتی رسمیت داشته باشد؛ با اینکه جامعه اسلامی بدین کار سزاوارتر است؛ زیرا اوقاف نوع سومی از مالکیت را بعد از مالکیت فردی/خصوصی و مالکیت عمومی/جمعی تشکیل می‌دهد.

وقف مالکیتی مشترک است که در آن مجموعه‌ای از افراد در مالکیت مالی از اموال موقوف بر آنها اشتراک دارند^{۱۲۵}. بنابراین مدیریت دولتی حق دخالت در مدیریت اموال آن یا تحمیل سیطره خود بر آن را ندارد تا بخواهد اهداف خود را که بر خلاف نظر واقفان است دنبال کند. بدین ترتیب، این مؤسسات وقفی باید از حمایت حقوقی برخوردار باشند و به دور از دخالت دولت فعالیت‌های خود را دنبال کنند؛ چرا که با آمدن و رفتن مدیران دولتی سیاست‌های حکومت هم متفاوت می‌شود و مدیریت مؤسسات وقفی دچار تزلزل می‌گردد.

سخن آخر آنکه می‌بینیم که بخشودگی مالیاتی برای واقفان در تأسیس مؤسسات وقفی، عاملی مهم برای روی آوردن افراد به تأسیس موقوفات جدید است؛ علاوه بر آنکه سرمایه‌های واقفان را هم زیاد می‌کند و با دست بازتری به امور خیریه خواهند پرداخت..

همچنین می‌بینیم که نظام مالیاتی

نیکوکاران، نظرات افراد جامعه را هم به اعمال خیریه جلب می‌کند و آنان را برای مشارکت در امور خیریه و نوع‌دوستانه آماده می‌سازد.

ب. مشوق‌های و انگیزه‌های مادی:

مشوق‌های معنوی با وجود اهمیتی که دارند به تنهایی سبب رشد و گسترش مؤسسات وقفی خارجی نبوده و نیستند؛ و نظام حقوقی نیز تأثیر بسزایی در حمایت از این مؤسسات و تشویق آنها به رشد و گسترش ایفا می‌کند؛ خواه با وضع قانون برای شناختن این گونه مؤسسات به عنوان بخشی مستقل در جامعه، یا از نظر حمایت حقوقی از آنها و یا از جهت بخشودگی مالیاتی‌شان.

اما در کشورهای اسلامی این مؤسسات چارچوب قانونی و حقوقی روشنی ندارند که بتواند با مدیریت درست این مؤسسات، به آنها استقلال عمل دهد تا بتوانند به مدیریت بهینه اموالشان بپردازند و با استقلال در تصمیم‌گیری پیرامون هزینه کردن دارایی‌ها، از چارچوب توصیه‌های واقف یا واقفان اصلی هم خارج نشوند.

همچنین قوانین کشورهای اسلامی، این مؤسسات را به عنوان بخشی مستقل در جامعه به‌شمار نیاورده است که در

کشورهای خارج یکی از مهم‌ترین مشوق‌های تأسیس و رشد مؤسسات وقفی است؛ زیرا قوانین مالیات بر درآمد بخشودگی‌های مهمی را شامل حال افراد می‌کند به گونه‌ای که گاه تا ۳۰٪ از درآمد را شامل می‌شود. این مشوقی است برای افراد که در زمان حیاتشان مؤسسات وقفی ایجاد کنند. البته با توجه به مشخص بودن اهداف و فعالیت‌های این مؤسسات، بخشودگی‌های بی‌حساب و کتاب هم شامل حال آنها نمی‌شود.^{۱۲۶} جالب آنکه با نظارت دقیق بر این مؤسسات و گردش مالی، به آنها اجازه هم داده نمی‌شود که درآمدها انباشت شود و مصرف نگردد.

پژوهش‌های غربی بر اهمیت مشوق قانونی با ابعاد مختلف آن تأکید دارند؛ به گونه‌ای که معتقدند علت افول وقف اسلامی که در اصل بر اساس انگیزه دینی به وجود آمد، همانا نداشتن استقلال و حمایت قانونی و انگیزه مادی قوی بود، درست بر عکس غرب؛ و این در حالی است که در کشورهای اسلامی به‌ویژه کشورهای خاورمیانه، ثروت‌های کلانی برای ایجاد موقوفات هزینه شد^{۱۲۷}.

خاتمه

بر اساس آنچه گفتیم، جنبش احیاء نهاد وقف اسلامی می‌تواند در موارد زیر از تجربه غربی استفاده کند:

- احیاء انگیزه دینی در میان مسلمانان که برای آنان بیشتر از دیگران اهمیت دارد؛ چرا که با استمرار وقف، علاوه بر سود دنیوی، ثواب اخروی مستمری هم نصیب آنها می‌شود؛ در میان ثروتمندان هم اصل اسلامی «مالکیت همه چیز از آن خداست» تقویت می‌گردد و آنها اعضای جامعه اسلامی را نیز شریک مال خود می‌دانند.

- احیاء احساس مسؤولیت اجتماعی در میان افراد جامعه و تأکید بر آن در وسائل ارتباط جمعی مختلف با معرفی واقفان بزرگ و کوچک به عنوان الگوهایی که می‌توانند سرمشق باشند؛ و از سوی دیگر، تشویق از سوی دولت‌ها با طراحی برنامه‌ای واضح و روشن که بر اساس آن عرصه‌هایی که به اقدامات داوطلبانه و نیکوکارانه افراد نیاز دارد مشخص شود.

- تشویق به روی آوردن به شکل‌های جدید مؤسسات وقفی در کنار شکل‌های سنتی آن؛ چرا که دوران معاصر این تحول را می‌طلبد. در مرحله بعد، تلاش برای گسترش انواع مؤسسات وقفی

- گنجاندن بخشودگی‌های تشویقی در قانون مالیات بر درآمد برای مؤسسات وقفی و خیریه و البته همراه با نظارت بر هزینه‌کرد درآمد، جلوگیری از انباشت ثروت و خارج نشدن از اهداف واقف یا واقفان.

- سخن اخیر آنکه نهاد وقف اسلامی قوی‌ترین مؤسسه وقفی است و همچنان تکیه آن بر بزرگ‌ترین مشوق‌ها یعنی کسب خشنودی خدا و اجر اخروی است. این نهاد اگر به جایگاهی مستقل در جامعه دست یابد، قوانین متناسب با فعالیت‌های آن وضع شود و از دخالت‌های دولتی بر کنار باشد، می‌تواند دوباره به ایفای نقش بپردازد.

کمک‌کننده که اقدام به جمع‌آوری هدیه‌ها و کمک‌های افراد و جمعیت‌ها می‌کنند و سپس بر طبق مواردی که جامعه نیازمند آن است به توزیع آن می‌پردازند. همچنین مؤسسات وقفی شرکتی و صندوق‌های مورد حمایت شرکت‌های تجاری باید فعال شوند تا سرمایه آنها نیز متناسب با نیازهای جامعه هزینه شود.

- فراهم کردن چارچوب قانونی‌یی که ضامن استقلال مؤسسات وقفی باشد؛ چرا که آنها بخشی از جامعه محسوب می‌شوند که دارای فعالیت مستقلند و باید به دور از دخالت بخش دولتی باشند. همچنین این چارچوب قانونی باید حرکت و فعالیت این مؤسسات را تسهیل بخشد تا بتوانند در راستای تحقق مصالح کلان جامعه و به دور از تغییرات سیاسی و اداری که در جامعه رخ می‌دهد به کار خود ادامه دهند.

- وضع آیین‌نامه حقوقی مخصوص برای مؤسسات وقفی، که به هیأت امنای آنها اجازه دهد و صایای واقف یا واقفان را جامعه عمل بیوشانند؛ مانع از خروج مؤسسه از اهداف مشخص آن باشد؛ از کاربرد نادرست سرمایه‌های مؤسسه جلوگیری کند و با دیگر مؤسسات خیریه خدمات‌رسانی هماهنگی داشته باشد.

منابع

- Abbott (R): Japan Inc. gives at the office; Fortune, 3 September 1992.
- Andrews (Emerson): On the Nature of the Vaqf; Foundation News, Vol.5, Sept. 1964.
- Antal (Ariane Berthoin): Corporate Social Performance; Rediscovering Actors in their Organization Contexts; West-View Press, U. S., 1992.
- Arnove: Philanthropy and Cultural Imperialism. The Foundations at Home and Abroad; G. K. Hall& Co., Boston, 1980.
- Bauer (Raymond): Social Science Frontiers: the Corporate Social Audit; Russell Sage Foundation, N. Y., 1972.
- Bohlen (ed.): Fundraising for Non Profit Institutions.
- Borrus (A), Treccc (J. B): Japan Deep to Win the Hearts and Mind; Business Week, 7 November 1988.
- Business as Partners in Development (BPD): The Prince of Wales Business Leaders Forum in Collaboration with the World Bank and The UNDP, 1996.
- Canadian Directory and Grants; Canadian Center for Philanthropy, Toronto, 1998
- Committee for Economic Development's Mission 2000;
- Dolmick (Sandy) (ed.): Fundraising for Non-Profit Institutions; Jai Press Inc., London, England, 1987.
- El Daly (Marwa Ahmed): Private Philanthropy in Egypt; Institutionalized Private Philanthropy as a Mechanism for Sustainable Community Development' M. A. Thesis, A. U. C. Cairo, 2000.
- Flaherty (Susan): Charity in the United States and Japan Comparative Views of the Voluntary Sector and Corporate Citizenship; Spring Research Forum; The NGOs in the United States and Abroad-Cross Cultural Perspectives, March 1999.
- Foundation Center Announces for 1998 Foundations Giving; Foundation Center; N. Y., April 7, 1999. Press Release in Rose - Ackerman;

- Freeman (David): The Handbook of a Private Foundation; The Foundation Center, U. S. A, 2000. (<http://fdncenter.org/onlib/inps/index.html>).
- Fremont – Smith (Marion): Foundation and Government; Russell Sage Foundation, N.Y., 1965.
- French (peter), Nesteruk (Jeffrey), Risser (David) and Abbarno (John): Corporations in the Moral Community; Ted Buchholz, U. S. A;
- Gibb (H. A. R) & Bowen (Harold): Islamic Society and the West; Oxford Univ. Press, London, 1950, Vol. 1.
- “The Gospel of Wealth”; The Economist, 30 May 1998.
- Houck, John and Williams: Is the Good Corporation Dead? Social Responsibility in Global Economy; U. S. Rowman & Littlefield Publishers, INC, 1996.
- Kelly (Kathleen): Effective Fund-Raising Management; Lawrac Erlbaum associates Public, New Jersey, U. S. A., 1998.
- Loring (Augustus): A Trustee’s Handbook, Little Brown and Co. Boston, 1962.
- Magat (ed.): Philanthropy Giving: Studies in Varieties and Goals; Oxford University Press, N. Y., 1989.
- New Ventures in Philanthropy; The Forum of Regional Associations of Grant Makers, Washington, 1999.
- Nielson (Waldemer): The Big Foundation: The 20th Century Fund, U. S. A., 1972.
- Odendahl; Mixed Motives: Personal Interest, Involvement and Satisfaction in Kelly: Effective fund-Raising.
- Owen (David); English Philanthropy: 1660–1960; The Belknap Press of Harvard University Press, Massachusetts, 1964.
- Pava (Moses) and Joshua (Krausz): Corporate Responsibility and Financial Performance; The Paradox of Social Cost; Westport; Quorum Books, 1995.
- Rose-Ackerman (Susan) (ed.): The Economics of Non Project Institutions;

- Oxford Univ. Press, N. Y., Oxford, 1986.
- Stolper (Carolyn) & Hopkins (Karen Brooks): Successful Fundraising for Arts and Cultural Organizations; Oryx Press, U. S. A., 1989.
 - Taylor (Eleanor): Public Accountability of Foundations and Charitable Trusts; Russell Sage Found, N. Y., U. S., 1953.
 - Temin (Peter): Causal Factors in American Economic Growth in the Nineteenth Century; McMillan Press, London, 1975.
 - Vatter (Harold): The Drive to Industrial Maturity: The U.S. Economy, 1860-1914, Greenwood Press, U.S., 1975.
 - Vesey- Fitzgerald (Seymour): Mohammedan Law; Oxford University Press, London, 1931
 - Waddilove (Lewis): Private Philanthropy and Public Welfare: The Joseph Row tree Memorial Trust 1954-1979; George Allen & Unwind, London, 1986.
 - عماره، محمد. «دور الوقف في صياغة الحضارة الإسلامية» ارائه شده در «ندوة الوقف». منتشر شده از سوى الجمعية الخيرية الإسلامية، قاهره، ذو القعدة ١٤٢٠ق/٢٠٠٠م،
 - مشهور، نعمت عبد اللطيف: أثر الوقف في تنمية المجتمع، قاهره: مركز صالح عبد الله كامل للاقتصاد الإسلامي، ١٩٧٩م.
 - «أساسيات الاقتصاد الإسلامي»، عالم الغد، قاهره، ١٤٢٤.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تجربہ کشورها

پی نوشت

۱. این مقاله ترجمه و تلخیصی است از: «دراسة للمؤسسات الوقفية الأجنبية وإمكانات الاستفادة من تجاربها»، نوشته دکتر نعمت عبداللطيف مشهور، استاد اقتصاد اسلامی در دانشگاه الازهر و مدیر دانشکده «مدیریت بازرگانی و تجارت بین الملل» دانشگاه بین المللی مصر، که به دومین همایش اوقاف با عنوان «الصیغ التیمیویة و الرؤی المستقبلیة» (الگوهای توسعه مدار و دیدگاه‌های آینده‌نگر) برگزار شده در دانشگاه ام القری - مکه به سال ۲۰۰۷م/۱۴۲۷ق ارائه شده است.

۲. عماره، محمد. «دور الوقف فی صیایة الحضارة الإسلامیة» ارائه شده در «ندوة الوقف». منتشر شده از سوی الجمعية الخیریة الإسلامیة، قاهره، ذوالقعدة ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م، ص ۱۲۶-۱۲۷.

3. Fremont - Smith (Marion): Foundation and Government: Russell Sage Foundation, N.Y., 1965. P: 11/ Hollos (Ernest): Evolution of the Philanthropic Foundation: Educational Record, Vol. 20, 1939. Pp: 575-578/ Nielson (Waldemer): The Big Foundation: The 20th Century Fund. U. S. A., 1972. P: 3.

4. Andrews (Emerson): On the Nature of the Vaqf: Foundation News, Vol.5, Sept, 1964. Pp: 8-9.

5. Fremont-Smith: Foundation and Government: op-cit., Pp: 11-12.
6. El Daly (Marwa Ahmed): Private Philanthropy in Egypt: Institutionalized Private Philanthropy as a Mechanism for Sustainable Community Development' M. A. Thesis, A. U. C., Cairo, 2000. p: 27.
7. Flaherty (Susan): Charity in the United States and Japan Comparative Views of the Voluntary Sector and Corporate Citizenship: Spring Research Forum: The NGOs in the United States and Abroad-Cross Cultural Perspectives, March 1999. P: 179.
8. Private grant-making fund
9. Flaherty (Susan): Charity in the United States and Japan Comparative Views of the Voluntary Sector and Corporate Citizenship: Spring Research Forum: Op. Cit., P: 227.
10. Op. Cit., P: 33 / P: 233.
11. Ministry of International Trade and Industry.
12. Abbott (R): Japan Inc. gives at the office: Fortune, 3 September 1992. Vol 125, Issue 5: P: 18.
13. Mitsuko Shimomura وی سردبیر روزنامه و یکی از پیشتازان روزنامه‌نگاری زنان بود
14. Japan's ODA (Overseas Develop-

28. Owen (David): English Philanthropy: 1660–1960: The Belknap Press of Harvard University Press, Massachusetts, 1964. Pp: 3–4/ P: 64 / Pp: 554–555.
29. Nielsen: The Big Foundation, op. cit., Pp: 5–21/P: 72.
30. Rockefeller
31. Nielsen: The Big Foundation, op. cit., Pp: 72/P: 47.
32. Marshal Field
33. Pava (Moses) and Joshua (Krausz): Corporate Responsibility and Financial Performance: The Paradox of Social Cost: Westport: Quorum Books, 1995. Pp: 95–96.
34. Carnegie Corporation
35. Carnegie UK Trust.
36. Waddilove (Lewis): Private Philanthropy and Public Welfare: The Joseph Row tree Memorial Trust 1954–1979; George Allen & Unwin, London, 1986. Pp: 33–34 /P:83.
37. Henry Ford
38. Ford Foundation
39. Nielsen: The Big Foundation, op.cit., Pp: 79–81.
40. Fremont – Smith: Foundations and Government: op-cit., Pp: 43–46.
۴۱. المؤسسات الوقفية المانحة. این نوع مؤسسات که در غرب فراوان وجود
- ment Agency.
15. Borrus (A), Treece (J. B): Japan Deep to Win the Hearts and Mind: Business Week, 7 November 1988. P: 3/ P: 73.
16. Associated Philanthropy
17. Owen (David): English Philanthropy: 1660–1960: The Belknap Press of Harvard University Press, Massachusetts, 1964. Pp: 3–4/ P:18.
18. Trusts.
19. Andrew Carnegie
20. Carnegie hero Fund.
21. Carnegie United Kingdom Trust.
22. Edward Harkins
23. Pilgrim Trust
- در توضیح بگویم که نویسنده محترم این شرکت را «موقوفه حج» نامگذاری کرده که نادرست است؛ زیرا هارکینز مسلمان نبوده که برای حاجیان مالی را وقف کند. کلمه Pilgrim به معنای زائر و زیارت‌کننده است؛ من نیز همان گونه که در متن است ترجمه کرده‌ام.
24. Owen (David): English Philanthropy: 1660–1960: The Belknap Press of Harvard University Press, Massachusetts, 1964. Pp: 3–4/ P: 64 / Pp: 554–555.
25. King George's Jubilee Trust.
26. Lincoln Shire.
27. Isaac Wolfson Foundation

52. Family Foundations
 ۵۳. در نظام وقف اسلامی، بدان «وقف خانوادگی» گفته می‌شود.

54. Hybrid Family Foundations

55. Trusts

56. Professional Foundations

57. Dolmick (Sandy) (ed.): Fundraising for Non-Profit Institutions; Jai Press Inc., London, England, 1987. P: 82/ Stolper & Hopkins: Successful Fundraising; op. cit., Pp: 57-59/ Flanagan: Successful Fundraising; op. cit., Pp: 263-265.

58. Community Foundations

59. Bohlen: The Foundation Connection in Bohlen (ed.): Fundraising for Non Profit Institutions; op. cit., P: 59.

60. Corporate Foundations/Company Sponsored Funds.

61. Operating Foundation

62. Stolper & Hopkins: Successful Fundraising; op. cit. pp: 57-59.

63. Large Endowment Funds.

64. Twentieth Century Fund

65. Family Foundations

66. Operating Charities

67. Fund-Raising Organizations

68. Community Trust

۶۹. توضیحاتی که در این صفحه برای انواع مؤسسات آمده، مطابق با آن چیزی است که نویسنده در مقاله آورده و هیچ

دارند، گونه‌ای از مؤسساتند که معمولاً سرمایه کلانی دارند و بنا بر توضیحات نویسنده در مقاله، به جای اینکه خود مستقیماً به امور خیریه بپردازند، به مؤسسات خیریه کوچک‌تر یا دارای حوزه عمل تخصصی کمک می‌کنند.
 Op. cit., Pp: ۱۶-۴۲.

۴۳. «مؤسسه غیر حکومتی، و غیرهادهة للربح، تمتلك أصولها الخاصة التي يديرها أمنائها ومدبروها، ويتم إنشاءها لتحقيق وإثراء النشاطات الاجتماعية والتعليمية والخيرية والدينية والصحية والثقافية التي تخدم الصالح العام». ر.ك:
 Andrews, (Emerson): The Foundation Directory; op. cit., P: 9/Stolper (Carolyn) & Hopkins (Karen Brooks): Successful Fundraising for Arts and Cultural Organizations; Oryx Press, U. S. A., 1989. P: 56.

44. Flanagan (Joan): Successful Fundraising; Contemporary Book, U. S. A., 2nd ed., 2000. P: 253.

45. Foundations as Trusts

46. Fremont - Smith: Foundations and Government; op. cit., Pp: 82-111.

47. Foundations as Corporation

48. Individual Entity.

49. Op. cit., Pp: 112-157.

50. Private or Independent Foundation.

51. Proprietary Foundations

85. "The Gospel of Wealth"; The Economist, 30 May 1998. P: 19.
86. Temin (Peter): Causal Factors in American Economic Growth in the Nineteenth Century; McMillan Press, London, 1975. P: 82.
87. Multi Corporation
88. Vatter (Harold): The Drive to Industrial Maturity: The U.S. Economy, 1860-1914, Greenwood Press, U.S., 1975. P: 75/Pp: 168-212.
89. Op. Cit: p: 75/P: 187.
90. French (peter), Nesteruk (Jeffrey), Risser (David) and Abbarno (John): Corporations in the Moral Community; Ted Buchholz, U. S. A: 1992. P: 71.
91. Owen; English Philanthropy; Op. Cit., Pp: 1-4.
92. British Council
93. Nuffield Foundation
94. Op. Cit., P: 555.
95. Houck, John and Williams: Is the Good Corporation Dead? Social Responsibility in Global Economy; U. S. Rowman & Littlefield Publishers, INC, 1996. P: 13.
96. Flaherty: Charity in the United States and Japan; Op. Cit., P: 227.
97. Rose-Ackerman (Susan) (ed.): The Economics of Non Project Institutions; Oxford Univ. Press, N. Y.,
- توضیح دیگری ارائه نداده است؛ از این رو، ابهام احتمالی در پارهای جملات، به متن اصلی برمی‌گردد.
70. Corporate Trusts
71. Small Funds
72. Fremont – Smith: Foundations and Government; op. Cit., Pp: 45-48.
73. It is your Savior Himself you assist in the Persons of the Poor.
74. Thomas Firmin
75. Owen: English Philanthropy; op. cit., P: 4.
76. Op. cit., P: 18.
77. Freeman (David): The Handbook of a Private Foundation; The Foundation Center, U. S. A, 2000. P: 2.
78. Benevolent Trust.
79. Arnove; Philanthropy and Cultural Imperialism. The Foundations at Home and Abroad; G. K. Hall & Co., Boston, 1980. P: 28.
80. Owen; English Philanthropy; op. cit., P: 4.
81. Antal (Ariane Berthoin); Corporate Social Performance; Rediscovering Actors in their Organization Contexts; West-View Press, U. S., 1992. P: 15.
82. Institute for Medical Research
83. Rockefeller Sanitary Commission
84. Rockefeller Foundation

- 1972, P: 5.
111. Antal; Corporate Social Performance; U. S.; Op. Cit., P: 7.
112. El Daly; Private Philanthropy in Egypt; Op. Cit., P: 30.
113. Taylor (Eleanor); Public Accountability of Foundations and Charitable Trusts; Russell Sage Found, N. Y., U. S., 1953, Pp: 77-79.
114. Freeman; The Hand book on Private Foundation; Op. Cit. (<http://fdncenter.org/onlib/inps/index.html>)
115. Loring (Augustus); A Trustee's Hand book, Little Brown and Co, Boston, 1962, Pp: 199-201.
116. Clotfelter (C. T.); Federal Tax Policy and Charitable Giving in Magat (ed.); Philanthropy Giving; Studies in Varieties and Goals; Oxford University Press, N. Y., 1989, P: 105.
117. New Ventures in Philanthropy; The Forum of Regional Associations of Grant Makers, Washington, 1999, P: 12.
118. Internal Revenue Code
119. Odendahl; Mixed Motives; Personal Interest, Involvement and Satisfaction in Kelly; Effective fund-Raising; Op. Cit., P: 613.
120. Rose - Ackerman; The Economics of Non-Profit Institutions; Op. Oxford, 1986, P: 4.
98. Kelly (Kathleen); Effective Fund-Raising Management; Lawrac Erlbaum associates Public. New Jersey, U. S. A., 1998, Pp: 43-47.
99. Social Responsibility
100. Business as Partners in Development (BPD); The Prince of Wales Business Leaders Forum in Collaboration with the World Bank and The UNDP, 1996, P: 43.
101. Houck; Is the Good Corporation Dead; Op. Cit., p: 41.
102. Antal; Corporate Social Performance; Op. Cit., P: 17/ Flaherty; Charity in the United States...; Op. Cit., P: 231.
103. Committee for Economic Development (CED).
104. Committee for Economic Development's Mission 2000; P: 1.
105. Ronald Reagan
106. Business Roundtable
107. Vatter (Harold); The Drive to Industrial Maturity; Op. Cit., P: 194.
108. Houck; Is the Good Corporation Dead? ; Op. Cit., P: 194.
109. Antal; Corporate Social Performance; U. S.; Op. Cit., P: 16.
110. Bauer (Raymond); Social Science Frontiers: the Corporate Social Audit; Russell Sage Foundation, N. Y.,

Cit., P: 12/ Flanagan: Successful Fundraising; Op. Cit., P: 254.

121. Foundation Center Announces for 1998 Foundations Giving: Foundation Center: N. Y., April 7, 1999. Press Release in Rose -- Ackerman; Op. Cit., P: 255.

۱۲۲. حدیثی است که در منابع شیعی نیز از امام کاظم علیه السلام نقل شده که در آن آمده است: «سألتُ أبا الحسن: ما للرجل من ماله عند موته؟ قال: الثلثُ و الثلثُ كَثِيرٌ». ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۱۳، کتاب الوصایا، ص ۳۶۲.

۱۲۳. مشهور، نعمت عبد اللطیف: أثر الوقف فی تنمية المجتمع، قاهره: مرکز صالح عبد الله کامل للاقتصاد الإسلامی، ۱۹۷۹م، ص ۶۵-۶۶.

۱۲۴. مشهور، نعمت عبد اللطیف، «أساسيات الاقتصاد الإسلامی»، عالم الغد، قاهره، ۱۴۲۴، ص ۲۰۴-۲۰۷.

۱۲۵. همان.

126. Fremont – Smith: Foundation and Government; Op. Cit. Pp: 185-193.

127. Loc. Cit. Pp: 15-16 / See also Vesey- Fitzgerald (Seymour): Mohammedan Law; Oxford University Press, London, 1931/ Gibb (H. A. R) & Bowen (Harold); Islamic Society and the West; Oxford Univ. Press, London, 1950, Vol. 1.